



خانه‌ای که ساده ماند!

• کبرابابایی • تصویرگر: عاطفه فتوحی

خانه‌ی حضرت فاطمه (س) ساده بود، خیلی ساده. چیز زیادی نداشت. ظرف‌ها سفالی بودند. روی زمین هم جز زیراندازهای ساده و حصیری چیز دیگری نبود. خانه‌اش با همین سادگی، قشنگ‌ترین و امن‌ترین خانه‌ی دنیا بود. حضرت فاطمه (س) بعد از مدت‌ها برای خانه یک پرده و برای بچه‌ها دو دستبند نقره خریده بود تا خوشحال‌شان کند. پرده‌ی جدید، خانه را حسابی عوض کرده بود. پیامبر (ص) که به مهمانی آمد، پرده‌ی نو را دید. بعد هم دستبندهای نقره را که در دست بچه‌ها بود. کمی ایستاد و برگشت. نگاهی به چشم‌های فاطمه (س) کرد. در نگاه پیامبر (ص)، آرامش همیشگی نبود. سؤال بود و فاطمه (س) خیلی زود این را فهمید.

پیامبر (ص) که همیشه دوست داشت در خانه‌ی دخترش بماند و با بچه‌ها بازی کند و با او حرف بزند، خیلی زود رفت. دل فاطمه (س) شور می‌زد. می‌دانست پدر دوست ندارد او مثل آدم‌های ثروتمندی زندگی کند که اصلاً به فکر مردم فقیر نیستند. می‌دانست که پدر کمک کردن به مردم را از هر کاری پیش‌تر دوست دارد. می‌دانست سرگرم شدن با مال دنیا او را خیلی غمگین می‌کند. لازم نبود خیلی فکر کند. لازم نبود صبر کند تا ببیند چه کار باید کرد؟ کار درست را خودش می‌دانست. پرده را پایین آورد. دستبندها را هم از دست بچه‌ها باز کرد. حالا وقت این بود که درس تازه را به فرزندانش، حسن (ع) و حسین (ع) هم یاد بدهد. پس پرده را به همراه دستبندها به آنها داد تا برای پیامبر (ص) ببرند تا برای کمک به مردم فقیر از آنها استفاده کند. می‌دانست جای خالی پرده و دستبندها را خوش‌حالی نیازمندان، لبخند پیامبر (ص) و رضایت خداوند پر خواهد کرد.

منبع: بحارالانوار، ج ۲، ص ۳، ح ۳.

